

وضعیت سیاسی و فرهنگی شیعیان در دوره امامت امام رضا (ع)

نعمت‌الله صفری فروشانی*

زهرا بختیاری**

اشاره

دوران امامت امام رضا (ع) (۱۸۳-۲۰۳ ه.ق.) هم‌زمان با دوران حکومت سه خلیفه عباسی به نام‌های هارون، امین و مأمون بود که با توجه به شرایط و خصوصیات که در دوران حکومت هر کدام از این خلفا وجود داشت، فرصت مناسبی در اختیار جامعه شیعی برای ترقی و تکامل و استفاده از حضور معصوم قرار گرفته بود که اگر شیعیان از این فرصت و دوران طلایی به نحو احسن استفاده می‌کردند، نقطه عطفی بزرگ در تاریخ تشیع می‌شد، ولی عملاً نیروی امام بیشتر صرف ارشاد و هدایت شیعیان گمراه و منحرف از راه تشیع اصیل شد. در این نوشتار با بررسی شرایط و خصوصیات دوران حکومت هر یک از خلفای مذکور، در صدد بررسی و تحلیل اوضاع سیاسی و فرهنگی شیعیان در زمان امامت امام رضا (ع) هستیم.

کلیدواژه‌ها: امام رضا (ع)، شیعیان، هارون، امین، مأمون، سیاست، فرهنگ.

* دانشیار جامعه المصطفی العالمیه.

** کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم (ع).

مقدمه

بسترشناسی و شناخت وضعیت دوره هر یک از ائمه (ع)، فواید بسیاری دارد، از جمله: شناخت و تحلیل سیره ائمه، توانایی توجیه و تشخیص تفاوت سیره‌های ائمه با یکدیگر، به ویژه در مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، و حتی توانایی توجیه چگونگی و چرایی تفاوت برخوردهای یک امام در مقابل جریان‌های مختلف (صفری فروشانی، ۱۳۸۷: ۱۱).

بررسی و شناخت وضعیت سیاسی و فرهنگی شیعیان در دوره امامت امام رضا (ع) نیز باعث روشن شدن زاویه‌ای مهم از دوره امامت و زندگی آن بزرگوار است که می‌تواند راهنمای ارزشمندی در شناخت و تحلیل سیره ایشان، به طور عام، و تعامل و مناسبات آن حضرت با شیعیان - در اینجا فرقه‌های شیعی - به طور خاص باشد.

برای بررسی وضعیت سیاسی و فرهنگی شیعیان در دوره امامت امام رضا (ع) ناگزیریم محدوده زمانی و مکانی این دوره را کاملاً بشناسیم؛ یعنی بدانیم از نظر زمانی در این دوره، امامت امام رضا (ع) معاصر با کدام خلفای عباسی است و از نظر مکانی، محل استقرار و فعالیت شیعیان، بیشتر در چه مناطقی بوده، و از طرفی وضعیت کلی آن زمان را بشناسیم، چراکه شیعیان جزئی از آن کل، و در ارتباط با آن و مسلماً تحت تأثیر آن بوده‌اند؛ لذا بررسی وضعیت شیعه در زمان مورد بحث، نیازمند مروری هرچند اجمالی بر وضعیت کلی جهان اسلام در آن روزگار است.

وضعیت سیاسی و فرهنگی جامعه اسلامی معاصر امامت امام رضا (ع)

دوره بیست‌ساله امامت امام رضا (ع) (۱۸۳-۲۰۳ ه.ق.) با دوران حکومت سه خلیفه عباسی، یعنی هارون (۱۷۰-۱۹۳ ه.ق.)، امین (۱۹۳-۱۹۸ ه.ق.) و مأمون (۱۹۸-۲۱۸ ه.ق.) مصادف بود که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ ه.ق.)

هارون پنجمین خلیفه عباسی بود که در ۲۱ یا ۲۲ سالگی به حکومت رسید (طبری، ۱۳۸۷: ۲۳۰/۸). علاقه او به جنگ چنان بود که درباره او گفته شده: «رشید جنگ را دوست می‌داشت و عادت داشت یک سال به حج و یک سال به جنگ برود. او زرهی

بر تن می‌کرد که بر پشت آن کلمه «حاج» و بر جلوی آن کلمه «غازی» نوشته شده بود» (جهشپاری، ۱۴۳۰: ۳۰۴؛ درباره جنگ‌ها و روابط خارجی رشید نک: طقوش، ۱۳۸۰: ۱۰۵-۱۱۵).

در دوران وی، ناآرامی‌هایی در نقاط مختلف حکومتی وجود داشت، از جمله قیام دو برادر علوی به نام‌های یحیی و ادريس، فرزندان عبدالله بن حسن، که یحیی در مشرق و برادرش ادريس در سرزمین مغرب قیام کرد. هارون توانست یحیی را فریخته و با وعده امان، او را به بغداد کشانیده و به قتل برساند (برای آگاهی از جزئیات ماجرا، نک: اصفهانی، بی‌تا: ۳۸۸-۴۰۶)، اما ادريس بن عبدالله که به شمال آفریقا و سرزمین مغرب گریخته بود، توانست در آنجا با کمک قبایل بربر در مقابل حکومت هارون ایستادگی کند و هرچند هارون با خدعه توانست وی را نیز با سم به قتل برساند، اما غلام وفادار ادريس، یعنی راشد، سرپرستی خانواده‌اش را به عهده گرفت و با کمک او، فرزند ادريس - که در زمان قتل پدرش هنوز متولد نشده بود و پس از تولد، او را به نام پدرش، ادريس نامیدند- پس از رسیدن به حد حکومت و سلطنت جانشین پدر شد و حکومت بربر را به دست آورد (همان: ۴۰۶-۴۰۹). در واقع، ادريس دوم، بنیان‌گذار واقعی دولت ادیسیان است. پس از استقلال کامل ادیسیان (ادارسه) و ناامیدی عباسیان از سرکوب آنها، هارون برای آنکه از خطر حملات آل ادريس به قلمرو خلافت در امان بماند، به ابراهیم بن اغلب اجازه داد تا با اختیارات بسیار، بر آفریقه (تونس) حکم راند (خضری، ۱۳۸۳: ۵۶). پس در دوران هارون، تشکیل نخستین دولت مستقل شیعی، یعنی ادارسه، و در پی آن تأسیس دولت نیمه‌مستقل اغالبه را، به منظور خنثا کردن اثر دولت ادارسه، شاهدیم.

به اعتقاد برخی محققان و نویسندگان معاصر، هارون پس از رهایی یافتن از این دو نهضت بزرگ علوی، با دیده ترس و نگرانی به فرزندان بیت علوی می‌نگریست و از این‌رو پیشوایان آنها را دستگیر کرد و به حیاتشان پایان داد که در رأس آنها عبدالله بن حسن و محمد بن یحیی و عباس بن محمد و امام موسی بن جعفر (ع) بودند (مختار اللیثی، ۱۴۲۸: ۳۹۷).

امام موسی کاظم (ع) مدت چهار سال (۱۷۹-۱۸۳ ه.ق.) از عمر شریفش را در زندان‌های هارون‌الرشید سپری کرد (اشعری قمی، ۱۳۶۱: ۹۳؛ نویختی، ۱۳۵۵: ۸۴-۸۵) و سرانجام هارون فرمان قتل امام را صادر کرد (ابن‌طقطقی، ۱۴۱۸: ۱۹۶) و امام در ۱۸۳ ه.ق. به شهادت رسید (ابن‌شهرآشوب، ۱۳۷۶: ۴۳۷/۳).

رفتار سرکوب‌گرانهٔ هارون در این سال‌ها با علویان، شدت تقیۀ امام (ع) و یارانش را به دنبال داشت که این امر باعث توسعهٔ سازمان وکالت^۱ در زمان امام کاظم (ع) شده بود تا از آن طریق، امام و شیعیانش با هم در ارتباط باشند، اما این شدت تقیه و از آن طرف زندان‌های طولانی‌مدت امام و سپس شهادت ایشان در زندان، آثار سوئی برای شیعه و جامعهٔ شیعی به جای گذاشت که از آن جمله می‌توان به ایجاد بزرگ‌ترین انشفاق در جامعهٔ شیعی، یعنی تشکیل فرقهٔ واقفه، اشاره کرد. عده‌ای از پیروان و شیعیان امام اعم از سودجویان و عده‌ای از دنباله‌روان نادان آنها،^۲ برای این غیبت‌های امام در طول حیاتش و سپس شهادت ایشان، دلایل و روایات مختلف آوردند، و ایشان را مهدی موعود دانستند. پس شرایط سیاسی دورهٔ هارون مقارن با زمان امامت امام موسی کاظم (ع) تأثیر بسزایی در به وجود آمدن فرقه‌ای مهم از درون شیعه به نام واقفیه داشت و اگر تلاش‌های بی‌وقفهٔ امام رضا (ع) نبود، می‌رفت تا تشیع را نابود کند.

ناآرامی‌های حاکم بر بخش‌هایی از حکومت عباسی، تنها ناشی از حرکت‌های علویان نبود، بلکه در دوران خلافت هارون شورش‌هایی از قبیل شورش حمزه بن عبدالله خارجی (۱۸۱ ه.ق.)، معروف به حمزه آذرک، واقع شد که از نظر نظامی شاید بتوان گفت خطرناک‌ترین و گسترده‌ترین عملیات نظامی خوارج در زمان مورد بحث، یعنی دورهٔ امامت امام رضا (ع) (۱۸۳-۲۰۳ ه.ق.) بود (برای آگاهی بیشتر از جریان شورش حمزه آذرک، نک.: مؤلف مجهول، ۱۳۶۶: ۱۵۶ به بعد)، و نیز شورش مردم خراسان که سرانجام وقتی رشید، شخصاً در ۱۹۲ ه.ق.، برای ساماندهی اوضاع و فرو نشانیدن شورش مذکور، که به رهبری رافع بن لیث انجام گرفته بود، راهی خراسان شد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۲۰۷؛ ابن‌العبری، ۱۹۹۲: ۱۳۰) در راه به علت بیماری، در ۱۹۳ ه.ق. و در توس، درگذشت (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۲۱۱/۶؛ ابن‌العبری، ۱۹۹۲: ۱۳۰). سبب شورش مردم خراسان، ظلم و ستم فراوان حاکم آنجا، یعنی علی بن عیسی بن ماهان، گزارش شده است (دینوری، ۱۳۶۸: ۳۹۱).

امین (۱۹۳-۱۹۸ ه.ق.)

محمد بن هارون، ملقب به امین، در ۱۹۳ ه.ق. به خلافت رسید (طبری، ۱۳۸۷: ۴۹۸/۸). او در تاریخ، فردی خوش‌گذران، هوسران، مسرف و سست‌رأی معرفی شده که حتی در

کارهای مهم به دیگران تکیه می‌کرده است (در این باره نک.: سیوطی، ۱۳۷۸: ۲۲۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۲۹۳/۶؛ مسعودی، بی‌تا: ۳۰۲). در خصوص رفتار و صفات امین، همین بس که ابن‌العبری بعد از ذکر صفات و رفتار او، در پایان چنین می‌گوید: «خلاصه آنکه در سیرت او چیزی که در خور ذکر باشد، یافت نشد» (ابن‌العبری، ۱۹۹۲: ۱۳۴).

دوران خلافت امین با فتنه‌ها و ناآرامی‌ها همراه بود که برجسته‌ترین این نابسامانی‌ها، درگیری شدید بین او و برادرش، عبدالله مأمون بود. همچنین این نابسامانی نتیجه نزع بین ایرانیان و اعراب بود. به هنگام درگیری شدید این دو برادر، آتش قیام دیگری در سرزمین شام با حرکت سفیانی شعله‌ور شد. سفیانی، به خاندان سفیانیان اموی منسوب بود. او به نام خود دعوت کرد و بر شام و مناطق اطراف آن چیره شد، و اگر اختلاف و درگیری بین یمنیان و مضریان روی نمی‌داد و نیروی او به ضعف نمی‌گرایید، هر آینه حکومتی در شام تأسیس می‌کرد. امین پس از دو سال تلاش بی‌وقفه توانست به قیام وی خاتمه بخشد (مختار اللیثی، ۱۴۲۸: ۲۳-۲۵).

به هر حال، تقریباً تمام دوران حکومت وی، صرف درگیری با برادرش مأمون شد که این درگیری‌ها در نهایت منجر به کشته شدن امین و به حکومت رسیدن مأمون در ۱۹۸ ه.ق. شد.^۳ به گفته یکی از محققان معاصر، دوران حکومت او بر مردم، دوران جنگ و بلیات و غضب و ویرانی و رواج اموری بود که هیچ شریعتی آنها را مجاز نمی‌شمرد و هیچ اخلاق شایسته‌ای آنها را روا نمی‌داند (حسینی عاملی، ۱۳۶۲: ۱۲۱-۱۲۲).

مأمون (۱۹۸-۲۱۸ ه.ق.)

از دوران بیست‌ساله حکومت مأمون، فقط پنج سال آغازین حکومت وی که مصادف با سال‌های آخر امامت امام رضا (ع) است، در بحث حاضر می‌گنجد. عبدالله مأمون در ۱۷۰ ه.ق. به دنیا آمد (یعقوبی، بی‌تا: ۴۰۷/۲) و مادرش کنیزی بادغیسی به نام مراجل بود (همان: ۴۴۴؛ مسعودی، بی‌تا: ۳۰۲). مأمون، برخلاف برادرش امین، در تاریخ، فردی باشهامت و بلندهمت و از لحاظ علم و حکمت، ستاره درخشان بنی‌عباس معرفی شده که از همه فنون و دانش‌ها بهره‌ای بسزا داشته است (دینوری، ۱۳۶۸: ۴۰۱). درباره دانایی و علم‌دوستی او مطالب فراوانی گفته شده، از جمله اینکه در جایی آمده است: «داناترین خلفا در فقه و کلام بود» (ابن‌ندیم، بی‌تا: ۱۷۴)؛ سیوطی نیز، وی را برترین و داناترین

خلیفه عباسی معرفی کرده است (سیوطی، ۱۳۷۸: ۲۳۴). حتی به امام علی (ع) منسوب شده است که آن حضرت در یک پیش‌گویی در قسمتی از توصیف خلفای عباسی چنین فرمودند: «و سابعهم اعلمهم» (قمی، بی‌تا: ۳۳۲/۲)؛ یعنی هفتمین آنها [مأمون]، داناترین آنهاست. و بالأخره گواهی مهم در این باره اعترافات پدرش هارون بر این مسئله است که بارها بر دوراندیشی و حسن سیاست مأمون و از آن طرف بر بی‌لیاقتی و هوس‌بازی امین تأکید کرده بود (نک.: مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۵۲/۳-۳۵۳؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۳۸۹)، ولی علی‌رغم برتری‌های مأمون بر امین و نیز اینکه وی از برادرش امین بزرگ‌تر بود (یعقوبی، بی‌تا: ۴۰۷/۲؛ ابن‌العبری، ۱۹۹۲: ۱۲۹) او به عنوان ولی‌عهد دوم انتخاب شد (یعقوبی، بی‌تا: ۴۱۵/۲)؛ که از مهم‌ترین علل نادیده گرفتن این برتری‌ها، هواداری عباسیان، به ویژه زبیده، معروف به ام‌جعفر - مادر امین - و نیز دایی وی، عیسی‌بن‌جعفر از امین بود (نک.: مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۵۲/۳-۳۵۳؛ همچنین نک.: حسینی عاملی، ۱۳۶۲: صفحات مختلف از جمله ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵ و ۱۶۰).

اما به هر حال، با آنکه پایگاه امین بسیار نیرومند بود و هوادارانی محکم داشت،^۴ زیرکی و هوشیاری و سعی و تلاش مأمون، و استفاده به موقع از عناصر تحت فرمانش از جمله ایرانیان، باعث پیروزی‌اش بر امین شد. دوره بیست‌ساله حکومت مأمون (۱۹۸-۲۱۸ ه.ق.) را می‌توان با توجه به مرکزیت حکومت به دو بخش ایران و بغداد تقسیم کرد:

دوره اول، شامل حضور مأمون در بخش‌های مختلف ایران همچون ری، سرخس، طوس و مرو می‌شود که در این دوره مرکزیت حکومت، شهر مرو است، و می‌توان سال‌های ۱۹۸ تا ۲۰۴ ه.ق. را در این دوره دانست؛ و این نوشته در همین دوره بحث می‌کند.

اما دوره دوم، که از ورود وی به بغداد در ۲۰۴ ه.ق. تا مرگ او در نزدیکی‌های شهر طرسوس در مرز روم را شامل می‌شود، فراز و نشیب‌های فراوانی از جهات مختلف سیاسی، اداری، علمی و کلامی دارد که خود بحث مستقلی می‌طلبد.

به طور کلی، اوضاع سیاسی در دوره اول حکومت مأمون، اوضاعی ناآرام و تثبیت‌نشده بود، و این ناآرامی ریشه در درگیری‌های میان امین و مأمون، و به تبع آن درگیری و اختلاف وابستگان و هواداران آن دو داشت، که از دو طیف و دو حزب

متفاوت ایرانی و عربی تشکیل شده بودند و در رأس این دو طیف، فضل بن ربیع، نماینده آرمان‌های عربی و فضل بن سهل، نماینده افکار و آرمان‌های ایرانی قرار داشتند که امور دو برادر را تحت تأثیر افکار و آرمان‌هایشان قرار داده بودند (برای آگاهی بیشتر از درگیری دو حزب عرب و ایرانی، نک: طقوش، ۱۳۸۰: ۱۱۸-۱۲۰).

حکومت مأمون که با انبوهی از مشکلات آغاز شده بود، ناراضیان بسیار و از طیف‌های مختلفی داشت که مهم‌ترین آنها عبارت بودند از:

- عباسیانی که از قتل امین و به حکومت رسیدن مأمون، ناراضی و خشمگین بودند. علاوه بر آن، انتقال پایتخت از بغداد (شهر عربی)، به مرو (شهری ایرانی)، و نیز واگذاری اداره و اجرای امور مهم کشوری، آن هم در نقاط مهم و کلیدی به ایرانیان، که مهم‌ترین حامیان مأمون بودند، و مخصوصاً سپردن وزارت و دادن لقب ذوالریاستین به فضل بن سهل ایرانی و نیز فرستادن حسن بن سهل، به حکومت عراق (جهشیاری، ۱۴۳۰: ۴۲۸-۴۲۹) از جمله عللی بودند که باعث نارضایتی و خشم عناصر عربی، به ویژه عباسیان، شده بود و نارضایتی‌هایی را در پی داشت، از جمله: بیعت بغدادیان با منصور بن مهدی (عموی مأمون)، بیرون راندن حسن بن سهل از عراق، بیعت با ابراهیم بن مهدی به عنوان خلیفه و جنگ‌های متعاقب این بیعت (نک: مسعودی، بی تا: ۳۰۳؛ در مورد برخی علل نارضایتی و عواقب آن، نک: ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۲۶/۶-۳۲۷) و نیز شورش نصر بن شیبث (درباره شورش نصر بن شیبث، نک: همان: ۴۴۵/۲؛ ۳۰۸/۶).

نصر بن شیبث، رهبری عربی بود که در کیسوم، در شمال حلب، ساکن بود و درباره امین تعصب داشت؛ زیرا او عنصر عربی را نمایندگی می‌کرد و به مأمون، که به خراسانی‌ها تمایل داشت، کینه می‌ورزید. وی در اواخر ۱۹۸ هـ.ق. شورش کرد و بسیاری از اعراب او را همراهی کردند و کار او بالا گرفت تا جایی که خلیفه از او وحشت کرد. در حقیقت حرکت او در برابر حکومت عباسی نبود، بلکه قیامی در برابر نفوذ ایرانی بود که قدرت‌های خلافت را در چنگ خود داشت (طقوش، ۱۳۸۰: ۱۳۲-۱۳۳). چنانچه خود نصر بن شیبث، علت جنگ و شورش خود را برتری و مقدم دانستن عجم بر عرب از سوی حکومت بیان کرده است (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۰۸/۶).

- علویانی که حکومت را حق خود دانسته و حکومت عباسیان را نامشروع می‌دانستند، و در جهت به دست آوردن این حق خود، به قیام‌های گسترده و زیادی

دست زدند. از جمله قیام ابن طباطبا در کوفه (۱۹۹ ه.ق.)، و خروج و قیام محمد بن علی بن حسن، معروف به ابن افضس، در مکه (۱۹۹ ه.ق.) (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵: ۳۱۰-۳۱۱). البته گماردن افراد نالایق و ضعیفی مثل حسن بن سهل در نقاط کلیدی و اصلی مملکتی نیز باعث گسترش ناآرامی‌ها و افزایش ناراضیاتی مردم از وضع جامعه شده بود. علاوه بر آن، دادن اختیارات فراوان و تفویض اداره امور حکومتی به فضل بن سهل (نک: جهشیاری، ۱۴۳۰: ۴۲۸-۴۲۹) باعث شده بود وی از رسیدن اخبار به مأمون ممانعت کند و او را از مهم‌ترین اخبار و اطلاعات از جمله آشوب بغداد و خلع مأمون از حکومت به دست آنها و موارد دیگر محروم کند، تا جایی که جنگ خانگی در بغداد شعله‌ور و کارهای حکومتی و اداری متوقف شد. روستاهای جنوب عراق در معرض دست‌برد مزدوران قرار گرفت و اوضاع بغداد بعد از اینکه خیابان‌ها از راهزنان پر شد، به گونه‌ای تحمل‌ناپذیر گشت (طغوش، ۱۳۸۰: ۱۲۶).

طرح ولایت‌عهدی امام رضا (ع) که با اهداف مختلفی انجام شده بود (نک: حسینی عاملی، ۱۳۶۲: ۲۱۲-۲۴۲) مهم‌ترین تدبیر و سیاست مأمون در جهت ساماندهی اوضاع به شمار می‌رفت. گرچه با این سیاست، مأمون توانست تا حدی بر اوضاع مسلط شود و عده‌ای را راضی کند ولی این سیاست نیز، ناراضیان و مخالفان خاص خود را داشت.^۵ در این شرایط، این مردم بودند که مثل دیگر ادوار حکومت عباسی و اموی، زیر چکمه حکومت‌خواهی و سلطنت‌طلبی حکام، قربانی می‌شدند.

وضعیت فرهنگی جامعه اسلامی معاصر امامت امام رضا (ع)

طبیعت علم‌دوستی اسلام سبب شده بود علوم و دانش‌های کشورهای مختلف جهان به جامعه اسلامی راه یابد، و کتب علمی دیگران از یونان گرفته تا مصر و از هند تا ایران و روم به زبان تازی، که زبان اسلامی بود، ترجمه شود. ترجمه آثار علمی دیگران، که از اواخر زمان امویان شروع شده بود، در عصر عباسیان مخصوصاً زمان هارون و مأمون به اوج خود رسید، چنان‌که در این زمان وسعت کشورهای اسلامی به بالاترین حد خود در طول تاریخ ارتقا یافت (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ۱/۴۲۸-۴۲۹) و عصر هارون‌الرشید دوران طلایی حکومت عباسی محسوب می‌شود (طغوش، ۱۳۸۰: ۹۶). البته این حرکت علمی چیزی نبود که به وسیله امویان یا عباسیان پایه‌گذاری شده باشد، بلکه نتیجه مستقیم

تعلیمات اسلام در زمینه علم بود که برای علم و دانش، وطنی قائل نبود (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ۴۲۸/۱-۴۲۹).

دوران مأمون، از پیشرفته‌ترین دوران‌های علمی عصر اول عباسی (۱۳۲-۲۳۲ ه.ق.)^۶ به حساب می‌آید، به گونه‌ای که تلاش‌های فرهنگی به اوج خود رسید (طوقش، ۱۳۸۰: ۱۳۸). مأمون با حکما خلوت می‌کرد و از معاشرت با آنها اظهار خشنودی می‌کرد. وی در ترجمه کتاب‌های یونانی بسیار کوشید و پول زیادی در این راه صرف کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ۴۳۱/۱-۴۳۲) تا جایی که هیئت‌هایی علمی را در جست‌وجوی کتاب‌های یونانی و انتقال آنها به «بیت‌الحکمه» اعزام کرد (طوقش، ۱۳۸۰: ۱۳۸-۱۳۹). بیت‌الحکمه محلی برای مطالعه، نسخه‌برداری، ترجمه و تألیف کتب بود (با اقتباس از رفاعی، ۱۳۴۶: ۱۳۷۵/۱؛ برای آگاهی بیشتر در مورد بیت‌الحکمه، نک.: کرامتی، ۱۳۸۰: ۱۳/۱۸۱-۲۷۴). این بیت، تراث فرهنگی اسلامی را در کنار تراث فرهنگی خارجی جمع‌آوری کرد (طوقش، ۱۳۸۰: ۱۳۹). به این ترتیب نشر علوم و دانش‌های دیگران در کنار دانش‌های اسلامی، مسئله مطلوب روز شد. در نتیجه مترجمان بسیاری از عراق، شام و ایران به بغداد آمدند. اما آنچه مایه نگرانی بود، این بود که در بین این گروه مترجمان افرادی از پیروان متعصب و سرسخت مذاهب دیگر مانند زردشتیان، صابیان، نسطوریان، رومیان و برهمن‌های هند بودند که آثار علمی بیگانه را از زبان‌های یونانی، فارسی، سریانی، هندی، لاتین و غیره به عربی ترجمه می‌کردند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ۴۳۲/۱) و البته نگاهی کوتاه به مترجمان برجسته آن دوران، نشان می‌دهد که یهود و نصاری در امر ترجمه کتب، نقش بسزایی داشته‌اند (مرتضوی، ۱۳۷۵: ۲۸)؛ و یقیناً همه آنها در کار خود حسن نیت نداشتند و گروهی از آنان می‌کوشیدند آب را گل‌آلود کرده و ماهی بگیرند، و از این بازار داغ انتقال علوم بیگانه به محیط اسلام، برای نشر عقاید فاسد و مسموم خود فرصتی به دست آورند و درست به همین علت عقاید خرافی و افکار انحرافی و غیراسلامی در لابه‌لای این کتب به ظاهر علمی، به محیط اسلام راه یافت، و به سرعت در افکار گروهی از جوانان و افراد ساده‌دل و بی‌آلایش نفوذ کرد. مسلماً در آن زمان، یک هیئت نیرومند علمی، که از تقوا و دل‌سوزی برخوردار باشد، در دربار عباسیان وجود نداشت که آثار علمی بیگانگان را بررسی و نقد کند و آن را از صافی جهان‌بینی اسلامی بگذراند، دردها و ناخالصی‌ها را بگیرد و آنچه صاف و بی‌غل و غش است در اختیار

جامعه اسلامی بگذارد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ۴۳۲/۱). از سوی دیگر، از خصوصیات قرن دوم هجری که زمان مورد بحث را نیز در بر می‌گیرد، پدید آمدن مذاهب فقهی گوناگون است که بسیاری از آنها تا چند دهه و بلکه چند قرن، نقش عظیمی در تاریخ فقه اهل سنت ایفا کردند. برای دانستن اهمیت این دوره همین بس که سه مذهب از مذاهب فقهی چهارگانه اهل سنت، یعنی مذاهب فقهی حنفی، مالکی و شافعی، در این دوره پدید آمده‌اند (صفری فروشانی، ۱۳۸۱: ۵۰۴).

خصوصیت دیگر این دوره، دخالت مستقیم حکومت عباسی در فقه است، چنان‌که منصور خلیفه عباسی، در زمان حکومت خویش (۱۳۶-۱۵۸ ه.ق.) به دنبال چهره شاخص فقهی بود تا آن را در مقابل امام صادق (ع) مطرح کند. بدین منظور ابتدا سراغ ابوحنیفه رفت و پس از آنکه ابوحنیفه روی خوشی نشان نداد، از او صرف نظر کرده، به سراغ مالک، فقیه اهل مدینه، رفت و تقریباً هم‌زمان با تأسیس بغداد به بزرگ‌نمایی این فقیه مدنی پرداخت و از او خواست تا کتابی در فقه بنویسد تا وی آن را در سراسر مملکت اسلامی به عنوان کتاب مرجع فقه رواج دهد و به مالک قول داد عراقی‌های مخالف مذهب فقهی او را با شمشیر وادار خواهد کرد تا به این امر تن در دهند. چنین درخواستی از سوی هارون نیز درباره کتاب *الموطأ* مالک انجام شد که مالک این پیشنهاد را نپذیرفت. از این مطلب می‌توان رواج فقه مالک را تا سال وفات او (۱۷۹ ه.ق.) در بغداد به دست آورد، گرچه در نه سال اخیر، یعنی از ۱۷۰ ه.ق.، فقه حنفی نیز شروع به گسترش کرد (همان: ۵۰۵ و ۵۴۵).

با توجه به اوضاع و احوال مدینه در زمان مالک و نیز شخصیت او، می‌توان این مطلب را استنباط کرد که فقه او در طول دوره امامت امام رضا (ع) در مدینه، همچنان بر مدینه سیطره داشته و به عنوان فقه غالب یا دست‌کم یکی از مکاتب فقهی مطرح، مورد توجه مردم و فقها قرار گرفته بوده است (همان: ۵۱۸).

در کنار مذاهب فقهی، که باید آنها را مکاتب نقلی دانست، مکاتب عقل‌گرا، کلام و فلسفه در حوزه‌های مختلف ممالک اسلامی فعالیت داشتند.

معتزلیان، جبهه مقابل سنت‌گرایان اهل حدیث بودند و عقیده داشتند در شناخت دین و اصول آن، علاوه بر نقل آیات و روایات، از عنصر عقل و خرد نیز بایستی بهره گرفت. معتزلیان تأثیر بسزایی در تکوین و تکون علم کلام داشتند و مبدع نظریاتی

بودند که با اندیشه‌های اهل حدیث تعارض داشت. از مشهورترین متکلمان معتزلی، ابوالهذیل علاف (ف. ۲۳۵ ه.ق.) بود که نظریات مشهوری در کلام داشت و پیروانش به هذیله شناخته می‌شدند و از شاگردان برجسته او، ابوعمرو جاحظ (ف. ۲۵۵ ه.ق.) بود که طایفه‌ای نیز به او منتسب هستند (حسین‌زاده شانه‌چی، ۱۳۸۶: ۸۸).

معتزله در ایام بین خلافت مأمون و متوکل (۱۹۸-۲۳۲ ه.ق.) به اوج اقتدار و اعتلای خود رسیدند، چنانچه مأمون غالب ایام خویش را با ابواسحاق ابراهیم بن سیار نظام، ابوالهذیل علاف، ثمامه بن اشرس، و ابو عبدالله احمد بن ابی داود ایادی (ف. ۲۴۰ ه.ق.) از رؤسای بزرگ معتزله می‌گذراند و در نتیجه این معاشرت، به فرقه معتزله تعلق قلبی پیدا کرد و طرفدار عقاید ایشان شد (اقبال آشتیانی، ۱۳۵۷: ۴۲). در این زمینه دینوری (ف. ۲۸۲ ه.ق.) می‌نویسد: «[مأمون] در مدت خلافت خود مجالسی برای مناظره میان ادیان و مذاهب تشکیل می‌داد و استاد او در این مسائل ابوهذیل محمد بن هذیل علاف بود» (دینوری، ۱۳۶۸: ۴۰۱). در ادامه معاشرت مأمون با سران معتزله و نفوذ آنها در دستگاه حکومت عباسی،^۷ مأمون در ۲۱۸ ه.ق. ماجرای محنت قرآن مجید را به راه انداخته^۸

وضعیت سیاسی شیعیان در دوره امامت امام رضا (ع)

چنان‌که گفته شد، نیمه اول امامت امام رضا (ع) مصادف با ۱۰ سال پایانی خلافت هارون الرشید (۱۸۳-۱۹۳ ه.ق.) بود. به نظر می‌رسد فضای سیاسی این دوره برای شیعیان، نسبت به دوره قبل از آن، یعنی دوران امامت امام کاظم (ع)، که شیعیان تقریباً به طور کامل در فشار و اختناق به سر می‌بردند، فضایی نسبتاً آرام بود؛ البته این به معنای آزادی صددرصد شیعیان در این دهه نیست، بلکه به دلایلی هارون از شدت عمل خود نسبت به شیعیان کاسته بود، از جمله:

۱. شهادت امام کاظم (ع): هارون به دلیل به شهادت رساندن امام کاظم (ع)، دست‌خوش بیم و هراس بود و می‌ترسید مبدا عکس‌العمل‌های مسلحانه از سوی وابستگان به اهل بیت (ع) بروز کند (گروه مؤلفان، ۱۳۸۵: ۱۰۷/۱۰). از این‌رو پس از شهادت ایشان، کسانی همچون فرماندهان، دبیران، بنی‌هاشم، قضات و هر کس از طالبیان را که در بغداد بود، فرا خواند و با باز کردن چهره امام به آنان گفت: «آیا اثری و چیزی که دلیل بر کشته شدن باشد، در او می‌بینید؟» (یعقوبی، بی‌تا: ۴۱۴/۲).

۲. تقیه: از برخی روایات چنین استنباط می‌شود که امام رضا (ع) در دوران هارون سعی بر آن داشت تا خود را مشغول زندگانی عادی و روزمره نشان دهد تا توجه هارون از او منحرف شود (صفری فروشانی، ۱۳۸۷: ۱۷)، چنان‌که در گزارشی چنین آمده که امام (ع) پس از شهادت پدر بزرگوارش - امام کاظم (ع) - به بازار رفته و حیواناتی مثل گوسفند و خروس خریداری کرده بود (صدوق، ۱۴۰۴: ۲۲۲/۱)، به طوری که وقتی این خبر به گوش هارون رسید، وی احساس ایمنی و رفع خطر از سوی امام (ع) را ابراز و اظهار داشت، عبارت وی در این مورد چنین است: «قد أماناً جانبه» (همان). این تقیه امام (ع) را در موارد دیگری نیز شاهدیم، از جمله اینکه در دیداری که با بنزنی دارد از وی می‌خواهد شب را در آنجا بماند تا از دید مأموران حکومتی در امان باشد (طوسی، ۱۴۲۷: ۴۸۵).^۹

۳. فقدان قیام مهمی از سوی علویان در این دهه، بهانه را از هارون گرفته بود؛ البته این گفته زمانی درست به نظر می‌رسد که بپذیریم، قیام‌های علویان باعث گسترش و ازدیاد ظلم و جور حکام بر آنها بوده است. چنان‌که زمانی که محمد بن جعفر در مدینه خروج و قیام کرد، هارون الرشید جلودی را برای سرکوب قیام وی فرستاد و به او دستور داد اگر بر محمد بن جعفر ظفر یافت، گردنش را بزند و خانه‌های آل ابی‌طالب را خراب کند.^{۱۰} این ماجرا، که در زمان امامت امام رضا (ع) اتفاق افتاده است (صدوق، ۱۴۰۴: ۱۷۲/۱)، بیانگر میزان ظلم و جور و کینه عباسیان، به ویژه هارون، با خاندان پیامبر (ع) است و همچنین نشان می‌دهد که در صورت ظهور قیام از سوی علویان، این قیام با شدت و حدت از جانب هارون سرکوب می‌شد؛ و این سخت‌گیری‌های هارون در دوره حکومتش را می‌توان یکی از علل فقدان قیام مهمی در زمان وی از سوی علویان دانست.

و اما در تحلیل کناره‌گیری شیعیان از تحریکات سیاسی در ده سال آخر خلافت هارون همچنین گفته شده که قتل بسیاری از پیشوایان برجسته علوی در دوره هارون الرشید و در نتیجه آن، محرومیت شیعیان از پیشوایانی که می‌توانست آنها را در رویارویی با دولت عباسی رهبری کند، باعث پرداختن شیعیان به ترمیم زخم‌های پیشین و تجدید سازماندهی، و همچنین انتظار برای دست یافتن به فرصتی مناسب برای ایجاد قیام‌های جدید شیعی شده بود (مختار اللیثی، ۱۴۲۸: ۴۲۳).

۴. علاوه بر موارد یادشده، مراقبت‌های ویژه و پنهانی جاسوسان هارون، حاکی از آزادی نسبی، و نه مطلق و صددرصدی شیعیان در زمان هارون است. از جمله آنچه حکایت از کنترل و نظارت بر امام (ع) و شیعیانش از طریق جاسوسان هارون دارد، این است که وقتی یکی از کارگزاران هارون به نام زبیری، به هارون نامه نوشت و سخن از ادعای امامت امام (ع) و خواندن مردم به سوی خود به میان آورد، هارون رسیدن دو گزارش به ظاهر متناقض جاسوسانش، یعنی گزارش رفتن به بازار و خرید حیواناتی از قبیل گوسفند و خروس و در نتیجه مشغول بودن به زندگی روزمره و پرهیز از انجام امور سیاسی، و از سوی دیگر خبر ادعای امامت از سوی امام (ع) را متناقض خواند و ابراز تعجب و شگفتی کرد (صدوق، ۱۴۰۴: ۲۲۲/۱).

حکایت دیگر که حاکی از عدم آزادی کامل امام (ع) و شیعیانش است، پاسخ امام (ع) به نامه احمد بن ابی نصر بزنطی است که وقتی احمد بزنطی، در نامه‌ای از امام (ع) درخواست ملاقات می‌کند، امام (ع) ضمن پاسخ به پرسش‌های وی، زمان ملاقات را به وقت دیگری موکول می‌کند. زیرا در آن زمان، حکومت بر امام (ع) سخت گرفته بود و رجوع مردم به امام (ع) مشکل بود (همان: ۲۲۹).^{۱۱}

همچنین ماجرای دستگیری احمد بن عیسی بن زید به دست هارون در ۱۸۸ ه.ق. و گریختن وی از زندان (یعقوبی، بی‌تا: ۴۲۳/۲) و حوادث متعاقب آن نیز، دلیل دیگری بر عدم آزادی کامل شیعیان - به طور عام یعنی همه فرقه‌ها - در زمان هارون است. ماجرا از این قرار بود که در ۱۸۸ ه.ق. هارون، احمد بن عیسی بن زید علوی را دستگیر کرد، ولی او از زندان گریخت و به بصره رفت و در آنجا شیعیان را به خود دعوت می‌کرد. هارون برای دستگیری او جاسوسانی گمارد و همچنین جایزه تعیین کرد، اما بر او دست نیافتند، پس ملازم او را، که پیرمردی بالای نود سال بود، گرفتند و نزد هارون بردند، ولی او حاضر به نشان دادن محل اختفای احمد بن عیسی نشد و سرانجام در اثر تازیانه به قتل رسید (همان).

فعالیت شیعیان، در پوشش سازمان وکالت نیز دلیل دیگری بر عدم آزادی کامل شیعیان در دوره مذکور است که از جمله وکلای امام رضا (ع)، عزیز بن مهتدی، صفوان بن یحیی، عبدالله بن جنذب و عبدالرحمن بن حجاج بودند (نک: حسین، ۱۳۷۷: ۱۳۶).

نکته قابل تأمل اینکه، هارون قصد کشتن امام رضا (ع) را داشته، اما بنا به دلایلی، موفق به انجام آن نشده است؛ این برداشت از آنجا حاصل می‌شود که در گزارشی چنین آمده که یک بار که امام رضا (ع) از سوی هارون الرشید احضار شده بود، امام (ع) به اباصلت فرمود: او (هارون)، مرا برای اجرای اندیشه شوم خود و بلایی سترگ فرا خوانده است، اما به خدا سوگند، او نمی‌تواند کاری که بر من ناگوار باشد در حق من انجام دهد.

چون امام رضا (ع) بر هارون وارد شد، هارون او را گرمی داشت و از آن حضرت خواست تا نیاز خانواده‌اش را بنویسد، و هنگامی که امام (ع) از نزد هارون بیرون رفت، هارون گفت: «من چیزی را می‌خواستم و خداوند چیز دیگری خواست و آنچه خداوند خواست، خیر بود» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۶/۴۹).

همچنین وقتی به امام (ع) ماجرای یادآوری قسم و سوگند هارون، مبنی بر به قتل رساندن هر فردی از آل ابی‌طالب که ادعای امامت کند، را خبر دادند، امام فرمود: «به خدا قسم که قدرت ندارند کاری در حق من کنند» (صدوق، ۱۴۰۴: ۲۴۶/۱).

اما در این میان، نکته قابل توجه و تأمل آنکه، علی‌رغم شدت عمل هارون، و نیز با سوگند خوردن او مبنی بر مقابله شدید با مدعیان امامت پس از امام کاظم (ع)، و نیز با توجه به تقیه امام رضا (ع) که قبلاً بیان شد، امام در مورد امر امامت خود، تقیه را کنار گذاشت و ادعای امامت کرد که این عمل موجب وحشت و تعجب شیعیان شده بود (همان). در تحلیل و تبیین این رویداد، به نظر می‌رسد یکی از علل مهم تقیه نکردن امام (ع) و اظهار امری مهم، یعنی امامت خویش، فعالیت گسترده و مخرب فرقه‌های درون شیعی از جمله واقفیه بوده است (صفری فروشانی، ۱۳۸۷: ۱۸)، چنان‌که در جاهای مختلف، امام در پاسخ به واقفیه به طور واضح و آشکار، زنده بودن پدرش را رد کرده و ادعای امامت برای خویش می‌کند (صدوق، ۱۴۰۴: ۲۳۰/۱) و زمانی که این افراد (واقفیه)، آشکار کردن این امر از سوی امام را برخلاف رویه پدرانش (ع) خواندند، امام در پاسخ به آنها، این عمل خویش را مطابق با عمل رسول خدا (ص) دانست، و وقتی در ادامه، این افراد از امام پرسیدند که آیا از برخورد دستگاه حکومتی به خاطر اظهار این امر مهم (امامت) نمی‌ترسد، امام آسیب نرساندن حکومت به ایشان را از دلایل امامت خویش برشمرد (همان).

بنابراین، شیعیان در سال‌های ۱۸۳ تا ۱۹۳ ه.ق.، از آزادی نسبی، و نه مطلق برخوردار بودند ولی در زمان حکومت امین، به دلیل اختلاف و درگیری شدید بین او و مأمون، و نیز سرگرم شدن بیش از حد امین به خوش‌گذرانی و هوسرانی، شیعیان از آزادی بیشتر و تقریباً کاملی برخوردار بودند. چنان‌که گفته‌اند اصفهانی مؤید این مطلب است؛ وی دو علت سرگرم بودن امین به عیاشی و خوش‌گذرانی و لهو و لعب، و نیز جنگ بین او و مأمون، که در نهایت منجر به قتل امین شد، را از علل عدم برخورد با علویان و آسیب نرساندن به آنها در دوره امین دانسته است (اصفهانی، بی‌تا: ۴۲۰).

اما نکته جالب توجه اینکه می‌بینیم، علی‌رغم این مسئله - آزادی سیاسی برای شیعیان - که نصیب شیعیان، به ویژه علویان زیدی شده بود، قیام مهم و قابل توجهی از سوی آنان در تاریخ ثبت نشده است. در تحلیل این واقعیت تاریخی گفته شده است که فتنه گسترده‌ای که در ارکان دولت اسلامی گسترش یافته بود، بیش از چهار سال ادامه یافت و این می‌توانست فرصتی طلایی برای علویان و شیعیان باشد تا باز هم دست به قیام بزنند، اما ایشان آرامش و صلح را ترجیح دادند. به نظر می‌رسد عامل اصلی اتخاذ این رویه، فقدان رهبر برجسته‌ای بود که قیام شیعیان را بر عهده گیرد. علاوه بر این، بین فرقه‌های مختلف شیعه، همچون امامیه، زیدیه، اسماعیلیه و دیگر فرقه‌ها، اختلاف شدیدی در گرفته بود، و نیز علویان منتظر ماندند تا ببینند که پیروزی از آن کدام یک از این دو برادر است تا علیه او برخیزند و آماده قیام باشند؛ زیرا می‌دانستند برادری که پیروز شده، از این جنگ خسته و ضعیف بیرون می‌آید (مختار اللیثی، ۱۴۲۸: ۴۲۵-۴۲۶). البته این احتمال را نیز نمی‌توان نادیده گرفت که در صورت قیامی بزرگ علیه عباسیان، چه بسا دو برادر، اصل حکومت خاندان خود را در خطر می‌دیدند و در مقابل این قیام با هم متحد می‌شدند (صفری فروشانی، ۱۳۸۷: ۶۴-۶۵).

پس به طور کلی، در دوره خلافت امین، که مصادف با پنج سال اول، از نیمه دوم امامت امام رضا (ع) (۱۹۳-۱۹۸ ه.ق.) بود، اوضاع سیاسی جامعه به نفع شیعیان رقم خورده بود. پس از قتل امین و به خلافت رسیدن مأمون (۱۹۸ ه.ق.)، هنوز یک سال از حکومت تثبیت‌نشده مأمون نگذشته بود که قیام‌های علویان در ۱۹۹ ه.ق.، از منطقه عراق و در کوفه آغاز شد و به سرعت عمده نقاط مرکزی همانند کوفه، بصره، حجاز و

یمن و برخی نقاط شرقی، همانند فارس و اهواز، را در بر گرفت (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۰۲/۶ و ۳۰۵)^{۱۲} و به تهدیدی بسیار جدی علیه حکومت تبدیل شد.

قیام‌های این دوره همان‌طور که تند وزیده بود، به زودی نیز فرو نشست، و نتوانست بیش از دو سال به پویایی خود ادامه دهد. اما در طول همین دو سال، ویژگی‌هایی را از خود به نمایش گذاشت که در طول تاریخ قیام‌های علویان کم‌نظیر و بلکه بی‌نظیر بوده است؛ از جمله این ویژگی‌ها می‌توان به گستردگی جغرافیایی آنها به ویژه در مناطق مرکزی، تسلط هرچند کوتاه‌مدت بر حجاز و به ویژه مکه و مدینه، اشتراک هر دو خاندان حسنی و حسینی در این قیام‌ها و بالأخره فراوانی آنها اشاره کرد. از نکات قابل توجه آنکه در این قیام‌ها - چنانچه خواهیم دید - فرزندان امام موسی کاظم (ع)، یعنی برادران امام رضا (ع) نقش بسیار فعالی داشتند (صفری فروشانی، ۱۳۸۸: ۶۵).

آغازگر قیام‌های علویان در دوره مأمون، شخصی به نام ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن اسماعیل، معروف به ابن طباطبا، بود، و سپهسالار وی در جنگ‌هایش، ابوالسرایا سری بن منصور نام داشت (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۰۲/۶). ابوالسرایا در کوفه خروج و قیام کرد. بصره را عباس بن محمد بن موسی جعفری گرفت و حجاز را محمد بن جعفر گرفت (یعقوبی، بی‌تا: ۴۵۵/۲). همچنین ابوالسرایا، حسین بن حسن بن علی، معروف به افضس، را امیر مکه کرد و ایالت یمن را به ابراهیم بن موسی بن جعفر و فارس را به اسماعیل بن موسی بن جعفر و اهواز را به زید بن موسی بن جعفر واگذار کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۰۵/۶). به گفته برخی از مورخان، شهری نمی‌یافتی مگر آنکه در آن شهر شخصی علوی یا خود در صدد انقلاب بوده یا مردم انتظار انقلاب بر ضد عباسیان را از او داشتند (حسینی عاملی، ۱۳۶۲: ۱۸۴).

پس حکومت مأمون، چنان‌که قبلاً هم گفته شد، با انبوهی از مشکلات آغاز شد، و اوضاع سیاسی در آغاز حکومتش آشفته بود و ناراضیان و مخالفان بسیاری داشت؛ مأمون، که زیرک‌ترین خلیفه عباسی به شمار می‌رفت و خود و خلافتش را در برابر تندباد حوادث می‌دید، دریافت که نمی‌تواند هم‌زمان در دو جبهه مهم (عباسیان و علویان) مبارزه کند، پس ابتدا با علویان از در صلح و سازش درآمد و مسئله ولایت عهدی امام رضا (ع)^{۱۳} و حتی به نقلی خلافت ایشان (عطاردی خوشانی،

۱۴۰۶: ۶۴/۱؛ صدوق، ۱۴۰۴: ۱۶۱/۱) را مطرح کرد، البته طرح مسئله ولایت عهدی امام رضا (ع) می‌توانسته اختطاری هم برای عباسیان طرفدار امین، و ناراضی از مأمون بوده باشد که در صورت ادامه این وضع، یعنی ادامه درگیری بین او و خاندان پدری‌اش، ممکن بود خلافت از عباسیان به علویان انتقال یابد (صفری فروشانی، ۱۳۸۷: ۶۰).

مأمون در ادامه سیاست صلح و سازش با علویان، و نشان دادن اخلاص خود در دوستی با علویان، اقداماتی انجام داد، از جمله اینکه لباس سیاه، که نشانه و شعار عباسیان بود، را کنار گذارد و لباس سبز، که لباس علویان بود،^۴ بر تن کرد و دستور داد دیگران نیز چنین رفتار کنند (برای نمونه نک.: مسعودی، بی‌تا: ۳۰۲؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۲۴۷/۱۰). همچنین از آنجا که علویان با شعار «الرضا من آل محمد» قیام می‌کردند، و البته خود عباسیان نیز با همین شعار به پیروزی و غلبه بر بنی‌امیه دست یافته بودند - مأمون، امام را مصداق واقعی این شعار دانست (اقتباس از ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۲۴۷/۱۰) و البته او از این راه می‌توانست تقریباً بر همه قیام‌هایی که با این شعار انجام می‌شد غلبه کند.

پس در مجموع، در پنج سال دوم و پایانی امامت امام رضا (ع)، که با سال‌های آغازین حکومت مأمون معاصر بود، وضعیت سیاسی برای شیعیان، وضعیتی نسبتاً مطلوب و آزاد به شمار می‌رفت؛ شواهد این مدعا بدین قرار است:

۱. جایگاه و پایگاه مردمی بسیار والای امام رضا (ع)؛ چنان‌که امام - زمانی که مأمون از ایشان انتظاراتی بالاتر از شروط ولایت‌عهدی داشت - ضمن یادآوری شروط خود بر قبول ولایت‌عهدی، به موقعیت و نفوذ فوق‌العاده خود، پیش از امر ولایت‌عهدی در مدینه اشاره می‌فرمایند و اینکه چگونه در آن زمان حوائج مردم مدینه و دیگر شهرها را برمی‌آوردند و چگونه آنها نسبت به امام محبت بسیار بالایی پیدا می‌کردند. آن حضرت در ادامه چنین می‌فرمایند: «وَإِنْ كُنْتُمْ لَنَا فِدَةً فِي الْأَمْصَارِ وَمَا زِدْتَنِي فِي نِعْمَةٍ هِيَ عَلَيَّ مِنْ رَبِّي» (صدوق، ۱۴۰۴: ۱۷۷/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۴/۴۹)؛ یعنی [در آن زمان] نوشته‌های من در همه شهرها نافذ بود و نعمتی را که خداوند به من عطا فرموده است، تو چیزی بر آن نیفزوده‌ای.

از دیگر شواهد و قراین در مورد جایگاه والای امام رضا (ع) در بین مردم، به ویژه شیعیان، دستور مأمون مبنی بر حرکت و ورود امام از مسیر خاصی به خراسان (صدوق،

۱۴۰۴: ۱/۱۶۱) است که این دستور و احتیاط بسیار حکومت، از طرفی نشان‌دهنده میزان نفوذ امام در بین مردم، به ویژه شیعیان است که باعث شده حکومت وقت بر آن شود که امام از مسیرهای شیعه‌نشین عبور نکند و خطری متوجه حکومت نگردد، و از طرفی نشانگر گستردگی و نفوذ شیعیان در شهرهای مختلف، به ویژه شهرهای مورد اشاره یعنی قم، کوفه (همان) و دیگر شهرهاست.

در مسیر راه امام به خراسان، در آبادی‌های مختلف، به ویژه در نیشابور (صدوق، ۱۴۱۷: ۳۰۶) و نیز در برپایی نماز عید به امامت امام، که به درخواست مأمون صورت گرفته بود، استقبال مردم و حتی سپاهیان به حدی بود که حکومت مأمون را به وحشت انداخت و باعث شد قبل از خوانده شدن نماز عید، مأمون از امام درخواست مراجعت کند (همو، ۱۴۰۴: ۱/۱۶۱-۱۶۲). از دیگر موارد نشانگر نفوذ امام در بین مردم و حتی سپاهیان، ماجرای کشته شدن فضل بن سهل، و در پی آن خشم و تجمع سران سپاه و لشکریان فضل، در خانه مأمون بود که وی را مسئول قتل فضل می‌دانستند و خواهان تقاص بودند، تا آنجا که مأمون از امام رضا (ع) درخواست آرام کردن و پراکندن آنها را کرد و امام (ع) با اشاره‌ای همه آنها را آرام و متفرق کرد (همان: ۱۷۴).

۲. قدرت و نفوذ شیعیان در آغاز دوره مأمون به حدی بود که وقتی عباس بن موسی، برادر امام رضا (ع)، به کوفه فرستاده می‌شود تا برای مأمون و سپس برای امام رضا (ع) دعوت کند، جمعی از شیعیان آنجا چنین می‌گویند: «اگر برای مأمون دعوت می‌کنی، و از پی او برای برادر خویش، ما به دعوت تو نیاز نداریم و اگر برای برادرت یا یکی از مردم خاندانت، یا خودت دعوت می‌کنی از تو می‌پذیریم» (طبری، ۱۳۸۷: ۵۵۹/۸-۵۶۰).

ملاحظه می‌شود که فردی علوی، و آن هم برادر امام رضا (ع)، برای اعزام به کوفه، که معروف به تشیع بود، انتخاب شده و نیز ملاحظه می‌شود که علت نپذیرفتن دعوت او از جانب کوفیان، این بوده که دعوتش متضمن دعوت برای مأمون بوده است (حسینی عاملی، ۱۳۶۲: ۱۸۸).

۳. گماشتن علویان و شیعیان در مناصب والای حکومتی، از جمله گماردن عباس بن موسی علوی بر کوفه (طبری، ۱۳۸۷: ۵۵۹/۸)، همچنین گماشتن ابراهیم بن موسی بن جعفر (ع) به امیرالحاجی به فرمان مأمون (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱/۴۴۱)؛ و نیز نقل شده است

که ریان بن صلت، که یکی از یاران امام رضا (ع) به شمار می‌رفت، در دستگاه فضل بن سهل کار می‌کرد و صاحب نفوذ بود (احمدی، ۱۳۷۲: ۱۴۴). البته در جایی دیگر نقل شده که وی از مردان حسن بن سهل بوده است (صدوق، ۱۴۰۴: ۱۶۰/۱).

وضعیت فرهنگی شیعیان در زمان امامت امام رضا (ع)

از منظر مسائل فرهنگی، امام رضا (ع) هفده سال از دوره امامت خود را در مدینه سپری کرد و با آزادی نسبی به نشر معارف اسلامی و مذهبی پرداخت. در این مدت، هارون عمدتاً گرفتار درگیری‌های سیاسی و نظامی در شرق، یعنی خراسان، بود و پس از وی دوران درگیری میان پسران او، امین و مأمون (۱۹۳-۱۹۸ ه.ق.) فرا رسید و در آغاز حکومت مأمون، وی به تثبیت پایه‌های حکومت خود و مبارزه با مدعیان در نقاط مختلف پرداخت. از این رو در این هفده سال، حکومت مرکزی نمی‌توانست توجه چندانی به فعالیت‌های امام (ع) و به دنبال آن ممانعت از ادامه آن داشته باشد (صفری فروشانی، ۱۳۸۸: ۵۸). جایگاه والای امام رضا (ع) در مدینه، که پیش‌تر آورده شد، می‌تواند مؤید این گفته باشد.

در طی حکومت پنج‌ساله امین، مدینه نیز درگیر مناقشات سیاسی بین دو برادر بود و از توجه به مسائل دیگر، از جمله فعالیت‌های فرهنگی شخصیتی مانند امام رضا (ع) غافل بودند. در طی این مدت، امام (ع) توانست بخش عظیمی از معارف اسلامی و شیعی را در میان مردم منتشر کند، که بخش مهمی از روایات ایشان تحت عنوان مسند الامام الرضا (ع) گردآوری شده است (صفری فروشانی، ۱۳۸۷: ۲۲).

گفته شده در دوره حکومت امین، امام رضا (ع) در ۱۹۴ ه.ق. به بصره رفت و به درس و تعلیم و تربیت پرداخت (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۰۷-۲۰۸).^{۱۵} شمارش تعداد راویان امام رضا (ع)، نشان می‌دهد تعداد کسانی که از آن حضرت کسب حدیث کرده‌اند، بیش از تعداد کسانی است که از سه امام بعد از امام علی (ع) و از سه امام بعد از امام رضا (ع) نقل روایت کرده‌اند، که این امر با توجه به اینکه ایشان غالب عمر خود را در مدینه سپری کرده‌اند، نشانگر پویایی و تحرک و نشاط مدرسه مدینه در این دوران است. برای مثال، شیخ طوسی تعداد راویان امام رضا (ع) را ۳۱۷ نفر برشمرده است، این در حالی است که تعداد راویان سه امام پس از امام رضا (ع) را به ترتیب

۱۱۳ و ۱۸۲ و ۱۰۳ نفر، و تعداد راویان سه امام پس از امام علی (ع) را به ترتیب ۴۱ و ۱۰۹ و ۱۷۳ نفر ذکر کرده است (جباری، ۱۳۸۴: ۳۵-۳۶).

محل تحدیث، تدریس و افاضات علمی و حدیثی امام رضا (ع) در مدینه، مسجد نبوی بود و همچنین مجالس دیگری نیز در بیت شریف آن حضرت (ع) منعقد می‌شد (همان: ۳۶). چنان‌که از امام رضا (ع) نقل شده که می‌فرمود: «در روزه می‌نشستم و شهر مدینه آکنده از عالمان بود، اما هر گاه یکی از آنان در مسئله‌ای دچار مشکل و سرگشتگی می‌شد، همگان او را به سوی من راهنمایی می‌کردند، و مسئله را نزد من می‌فرستادند و من پاسخ آن را می‌دادم» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۰/۴۹).

نکته شایان ذکر درباره شیوه‌های حاکم بر مدرسه حدیثی شیعه در مدینه آنکه پس از عصر صادقین (ع) به تدریج کار تبویب و دسته‌بندی همراه با کتابت احادیث در کتب و مجموعه‌های حدیثی رو به آغاز و انجام گرفتن نهاد؛ و لذا در بررسی فهرست مؤلفات اصحاب امام کاظم و امام رضا (ع) کار تبویب و دسته‌بندی احادیث به وضوح مشاهده می‌شود (جباری، ۱۳۸۴: ۳۷).

حیثیت علمی امام مهم‌ترین عامل در توسعه مذهب شیعه به حساب می‌آمد. به ویژه که مبانی فکری شیعه نیز در آن شرایط، مشخص شده بود و طبعاً مرجعیت علمی امام، توسعه فکر شیعی را در بر داشت (جعفریان، ۱۳۷۵: ۲۲۱/۱)، چنانچه آثار متعددی با عناوین کتاب، نسخه، مسائل، نسخه مؤبّه کبیره، به آن حضرت منسوب است (جباری، ۱۳۸۴: ۴۲).^{۱۶}

از مهم‌ترین ویژگی‌های دوره امامت امام رضا (ع) در بعد فرهنگی، حضور چندساله امام (ع) (۲۰۰-۲۰۳ ه.ق.) در شرق دنیای اسلام آن روز است، که به خراسان مشهور بود؛ حضوری که در طول سلسله امامت درباره هیچ یک از دیگر امامان تکرار نشد و این خود فرصتی گران‌بها برای امام بود تا معارف شیعی را مستقیماً و بدون واسطه برای خراسانیان که به طور کلی دوستاندار خاندان اهل بیت بودند، بیان کند (صفری فروشانی، ۱۳۸۸: ۵۸-۵۹).

خراسان از قرن دوم هجری بدین سو، محلی مناسب برای حضور و رشد و گسترش تشیع بود و حضور هرچند کوتاه‌مدت امام رضا (ع) در این منطقه نیز موجب تعمیق و تقویت این زمینه شد. در بررسی منابع مربوط به تاریخ تشیع در خراسان، قرائن متعددی بر گرایش‌های شیعی در نقاط مختلف آن دلالت دارند (جباری، ۱۳۸۴: ۶۴).

امام رضا (ع) که از روی اکراه و اجبار راهی خراسان شده بود (در این زمینه نک: صدوق، ۱۴۰۴: ۱۵۰/۱-۱۵۲ و ۱۶۱)، در این سفر هم، از تلاش و فعالیت برای هدایت و ارشاد جامعه، به ویژه شیعیان، فروگذار نکرد و از هر فرصتی برای ارشاد آنان استفاده می‌کرد، چنان‌که در طول مسیر، همواره و از طرق مختلف و حتی با به جا گذاشتن آثاری، به ارشاد و هدایت مردم می‌پرداخت^{۱۷} و با اینکه مأمون دستور داده بود امام (ع) را از مسیر کوفه و قم، که شیعه‌نشین بودند، عبور ندهند بلکه از راه بصره و اهواز و فارس به مرو بیاورند (صدوق، ۱۴۰۴: ۱۶۱/۱) امام تمام تلاش خود را برای گسترش معارف شیعی می‌کرد؛ چنان‌که ملاحظه می‌شود در نیشابور، که شمار بسیاری از مردم به استقبال امام شتافته بودند و چند هزار قلم به دست مشغول نوشتن روایت از امام بودند،^{۱۸} وقتی علمای نیشابور از امام تقاضا کردند حدیثی از پدران بزرگوارش بیان کند، حضرت با ذکر حدیثی که سلسله سند آن را از طریق پدر بزرگوارش تا حضرت رسول اکرم (ص) متصل کرد، از قول جبرئیل و او از قول خداوند متعال چنین فرمود: «لا إله إلا الله دژ من است، پس هر کس وارد [قلعه و دژ من] شود، از عذاب من در امان خواهد بود» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲۰/۴۹-۱۲۱). و سپس بعد از آنکه مرکب امام به حرکت درآمد، حضرت فرمود: «بشروطها، وأنا من شروطها» (صدوق، ۱۳۸۷: ۲۵)؛ البته شروطی دارد و من از شروط آن هستم. و نیز در روایتی مشابه در پایان چنین آمده است که: «و جبرئیل از قول خداوند متعال فرمود: منم خدایی که نیست خدایی جز من، پس عبادت کنید مرا، و هر کس از شما با اخلاص به لا إله إلا الله شهادت دهد، همانا او وارد قلعه و دژ من شده است، و هر کس وارد دژ من شود، از عذاب من در امان خواهد بود». در این هنگام از امام پرسیدند اخلاص در شهادت چیست؟ حضرت فرمود: «طاعة الله و طاعة رسول الله و ولایة اهل بیته علیهم السلام» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲۱/۴۹).

این واقعه تاریخی، حاوی نکات فراوانی است، از جمله اینکه امام در آن لحظه حساس و فرصت طلایی، اساسی‌ترین مسئله را بیان می‌کند و آن مسئله توحید است و در ادامه و در پیوند با مسئله توحید، مسئله امامت را بیان می‌کند. طرح مسئله امامت و ارتباط آن با توحید، از یک طرف مشروعیت حکومت را محل تردید قرار می‌دهد و از طرفی پاسخی محکم و دندان‌شکن به همه کسانی بود که به هر طریق و به هر دلیلی، در حلقات سلسله امامان معصوم دست برده و جامعه شیعه را دچار سرگردانی و چالش کرده بودند.

مسئله امامت، مسئله‌ای مهم و کلیدی بود که اختلاف بر سر آن، باعث ایجاد بحران در جامعه، به ویژه در بین شیعیان، شده بود تا جایی که میان آنها تفرقه انداخته بود؛^{۱۹} و طرح آن، در این فرصت طلایی، نشان‌دهنده اوج بحران در این دوره است. از دیگر نکات قابل توجه در این واقعه، شیوه سخنرانی امام و چگونگی ذکر مطالب مهم و کلیدی است که ملاحظه می‌شود ایشان چگونه برای توجه دادن مخاطبان به اهمیت مسئله و امر امامت، و نیز ماندگاری بیشتر و ماندن این قضیه در اذهان و تاریخ، پس از آنکه مرکبشان به راه می‌افتد، شرط پذیرش امامتشان را از شروط وارد شدن در دژ الاهی و ایمن ماندن از عذاب الاهی بیان می‌فرمایند. همچنین در اینجا امام با نقل حدیث از طریق پدران بزرگوارش، امامان قبل از خود را به وضوح معرفی می‌کند و خط بطلانی بر تمام فرق به وجود آمده تا آن زمان، می‌کشد. تکیه ائمه بر طریق آباء خود، در نقل روایت بهترین علامت برای توسعه فکر شیعی بوده است (جعفریان، ۱۳۷۵: ۲۲۱/۱).

اقدامات و فعالیت‌های بعدی امام در طول دوره ولایت‌عهدی، نیز با همه مراقبت‌ها و محدودیت‌هایی که بر ایشان و شیعیان‌شان از سوی دستگاه خلافت وجود داشت، در جهت تعلیم و تربیت و نشر معارف ناب اسلامی ادامه یافت، چنان‌که از عبدالسلام بن صالح هروی نقل شده که گفت: وقتی خبر به مأمون رسید که حضرت رضا (ع) مجالس کلام منعقد کرده و مردم جذب دانش او شده‌اند، مأمون به حاجب خود، محمد بن عمرو طوسی، دستور داد مردم را از مجلس آن حضرت دور کرده، ایشان را نزد مأمون حاضر سازند. سپس مأمون وقتی نظرش به آن حضرت افتاد، سخنان درشت به ایشان گفت و آن حضرت را زجر داد و استخفاف کرد و حضرت رضا (ع) غضبناک از نزد مأمون بیرون رفت، و او را نفرین سختی کرد (صدوق، ۱۴۰۴: ۱/۱۸۴-۱۸۵).

حتی امام در اجرای عبادات اسلامی نیز سعی در احیای سنت پیامبر (ص) داشت، چنانچه وقتی مأمون با اصرار و پافشاری از امام خواست تا نماز عید را بخواند، امام به شرط خارج شدن برای نماز به شیوه پیامبر (ص) و امام علی (ع) خواندن نماز را پذیرفت (همان: ۱۶۱).

آنچه بر اهمیت حضور امام در خراسان - که چنان‌که گفته شد به درخواست خود حکومت وقت نیز صورت گرفته بود - در بعد فرهنگی می‌افزود، شخصیت خاص و

ویژه مأمون بود که به عنوان عالم‌ترین و علم‌دوست‌ترین خلفای بنی‌عباس معرفی شده است، و همو بود که به هر دلیل کم‌نظیرترین مجالس مناظره و احتجاج را در مرو تشکیل می‌داد تا دانشمندان آیین‌ها و مذاهب مختلف، دیدگاه‌های خود را بیان کنند و برای اثبات باورهای خود بکوشند (صفری فروشانی، ۱۳۸۸: ۵۹). مأمون به طرق مختلف می‌کوشید امام رضا (ع) را در معرکه مناظرات و مباحثاتی که با سایر فرقه‌ها و صاحبان ادیان و مذاهب مختلف برپا می‌شد، وارد کند. او مجالسی برای بحث درباره مسائل علمی و مشکلات فکری ترتیب می‌داد و برجسته‌ترین دانشمندان و برترین متفکران زمان و همچنین سران زندیقان و اصحاب جدل و مناظره را در این مجالس گرد می‌آورد، و اینها کسانی بودند که سطوت و قدرت علمی آنها بیم‌انگیز و مغالطه‌های پیچیده و خصمانه آنها که راه را بر دلیل و حجت می‌بست ترس‌آور بود، و تشکیکات تند آنها دلیل و برهان را سست و ناچیز می‌کرد. اما امام به سبب تملک نیروی عظیم علمی، در تمام این مجالس بر حریفان و دشمنانش پیروز بود، بدون اینکه آن حضرت خود را وارد مغالطات جدلی کند، چنان‌که برخی از مناظره‌کنندگان برای اینکه بنای حجت خصم را ویران کنند، و قوت استدلال او را از میان ببرند، بدان پناه می‌بردند، ولی آن حضرت با بیانی معجزه‌آسا و روشی روشن و راه‌گشا، به دلایل مطمئن خود در اثبات حق، تکیه می‌کرد (فضل‌الله، ۱۳۹۳: ۲۰۵).^{۲۰}

و این چنین بود که مأمون، خود مصداق این بیان شد که، عدو شود سبب خیر، گر خدا خواهد. اما با وجود همه این تلاش‌های امام رضا (ع) و همه زمینه‌های مساعد در زمان امامت ایشان، اینکه چرا دوره امامت ایشان، مثل دوره امامت جد بزرگوارش امام صادق (ع) به یکی از نقاط عطف دوران تشیع امامی تبدیل نشد، به نظر می‌رسد عمده مشکل به جریان‌های درون‌شیعی باز می‌گردد (صفری فروشانی، ۱۳۸۸: ۵۹). به دیگر عبارت، شاید بتوان گفت مهم‌ترین ویژگی دوران امامت امام رضا (ع) ظهور فرقه‌ها و جریان‌های پر قدرت درون‌شیعی و مقابله شدید برخی از آنها با امام بود، به گونه‌ای که این‌گونه مقابله را در دوران امامت امامان دیگر، کمتر می‌بینیم. آنچه این ویژگی را بااهمیت‌تر می‌ساخت آن بود که سردمداران برخی از این جریان‌ها، امامت هفت امام قبلی را پذیرفته و بلکه خود به عنوان مورد اطمینان‌ترین اشخاص امام قبلی، یعنی امام کاظم (ع)، مطرح بودند، و از منظر علمی جزو دانشمندان و راویان برجسته به شمار

می آمدند و البته طبیعی بود که امام در مقابله با این گونه فرقه‌ها، که در آن زمان کیان سلسله‌وار امامت را به شدت در معرض خطر قرار داده بودند، ایستادگی کند و عمده همت خود را صرف محکوم کردن و از بین بردن آنها کند. به ویژه آنکه به علت جایگاه سردمداران آنها و نیز وارد شدن آنها از راه مناظره و استدلال ممکن بود شیعیان فراوانی تحت تأثیر قرار گرفته و انسجام درون‌شیعی، ضربات جبران‌ناپذیری را تحمل کند (همان: ۵۹-۶۰).

تلاش‌های بسیار امام رضا (ع) در مقابله با این گونه جریان‌ها و بالأخره پیروزی نسبی بر آنها، به گونه‌ای بود که در پایان امامت امام (ع)، نوعی انسجام نسبی در میان شیعیان امامیه پدید آمده بود و زیرساخت‌های این انسجام به قدری قدرتمند بود که حتی بحران‌های بعدی همچون کودکی امام جواد (ع) و امام هادی (ع) در آغاز امامتشان نیز نتوانست این یکپارچگی را از بین ببرد و از این‌رو در دوران آن دو امام (ع) کمتر شاهد پدید آمدن فرقه‌های درون‌شیعی هستیم، و از اینجاست که می‌توان گفت این قدرت، تلاش و جایگاه امام (ع) بود که توانست بر این جریان‌های درون‌شیعی فائق آید (همان: ۶۰).

در واقع تلاش‌ها و روشنگری‌های امام (ع) و برخی اصحاب خاص آن حضرت (ع) در نقاط مختلف موجب شد معارف و احادیث شیعی تا حد زیادی از دست‌برد، تحریف و جعل در امان بماند و همچنین باعث نجات بسیاری از شیعیان از افتادن در دام گمراهی و ضلالت شد.

از جمله اصحاب آن حضرت (ع) یونس بن عبدالرحمن و محمد بن ابی عمیر بودند که در شمار اصحاب اجماع‌اند. این دو تن از جمله راویان از امام هفتم و هشتم (ع) هستند و تألیفات زیادی دارند. برای مثال، ابن ابی عمیر، علاوه بر تألیفات شخصی، نزدیک به صد اصل از اصول روایی شیعه را نیز حدیث کرده است (جباری، ۱۳۸۴: ۷۴). یونس بن عبدالرحمن نیز، کتاب‌های زیادی در رد مخالفان نگاشته است (طوسی، ۱۴۰۴: ۷۸۰/۲). درجات علمی وی تا آنجا بوده که وقتی عبدالعزیز بن مهتدی خدمت امام رضا (ع) رسیده و عرض کرده بود که در هر زمان و همه وقت، نمی‌تواند به خدمت امام (ع) برسد، در این صورت برای فراگیری معالم و معارف دینی‌اش چه کند، امام او را به مراجعه نزد یونس بن عبدالرحمن راهنمایی کرد (همان: ۷۷۹). میزان

فقاہت او به حدی بود که فضل بن شاذان درباره او چنین گفته است: در اسلام، کسی فقیه‌تر از سلمان فارسی نیامده و پس از وی، کسی فقیه‌تر از یونس بن عبدالرحمن ظاهر نشده است (همان: ۷۸۰). همچنین در روایت دیگری، به سلمان در عصر خودش تشبیه شده است (همان: ۷۸۱).

از دیگر اصحاب برجسته امام رضا (ع)، زکریا بن آدم قمی بود که نجاشی از وی با تعبیر «ثقة، جلیل، عظیم‌القدر و کان له وجه عند الرضا (ع)» یاد کرده است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۷۴). شیخ طوسی نیز او را جزء وکلای ممدوح ائمه (ع) معرفی کرده است (طوسی، بی تا: ۲۱۱).

کارگزاران سازمان وکالت، که نمایندگان ائمه شمرده می‌شدند، مهم‌ترین مرجع و ملجأ در حل معضلات علمی و اعتقادی شیعیان بودند. آنان گاه این وظیفه را شخصاً انجام می‌دادند (در صورت وجود شرایط لازم علمی و معرفتی)، و گاه از طریق اخذ و ارسال نامه‌های حاوی پرسش‌های شیعیان به معصومان (ع)، و متقابلاً تحویل پاسخ آنها به شیعیان؛ و از آنجا که برخی از وکلای ائمه رتبه‌های علمی خوبی داشتند، با اصرار و تأکید ائمه گاه در مسند افتا یا بحث و مناظره می‌نشستند (جباری، ۱۳۸۲: ۳۲۱/۱)، چنان‌که امام رضا (ع) در پاسخ به علی بن مسیب که اظهار می‌داشت به دلیل دوری محل سکونتش از امام در هر زمان، توان ملاقات امام را ندارد، در این صورت معارف و معالم دینی‌اش را از چه کسی فرا گیرد، فرمود: «از زکریا بن آدم، که بر دین و دنیا امین است» (طوسی، ۱۴۰۴: ۸۵۸/۲).

جایگاه و مقام علمی والای برخی اصحاب امام رضا (ع) - که به چند تن آنها اشاره شد - نشان‌دهنده رشد و توسعه تفکر شیعی در دوره امامت امام رضا (ع) است که البته این به معنای رشد و توسعه صحیح تفکر شیعی، آن هم در بین همه شیعیان، نیست، چنان‌که در روایتی آمده که زکریا بن آدم به علت ازدیاد و کثرت نادانان در بین خاندانش، قصد خروج از میان آنها را داشت و زمانی که این مسئله را به اطلاع امام رضا (ع) رساند، امام به او فرمود: «چنین مکن، زیرا که از اهل بیت تو، به واسطه تو دفع بلا می‌شود، چنان‌که از اهل بغداد به واسطه ابی الحسن کاظم (ع) دفع بلا می‌شود» (همان: ۸۵۷-۸۵۸). از شواهد دیگر انحراف در تفکر شیعی در این زمان، وجود فرقه‌های مختلف درون شیعی و فعالیت گسترده آنهاست.

در پایان یادآور می‌شویم که در زمان مأمون که به علما و دانشمندان توجه بسیار شد، و امام رضا (ع) به عنوان ولی عهد به دربار خلافت آورده شد، شعرای شیعی، از جمله دعبل خزاعی، که در مدح اهل بیت و ذم دشمنانشان، شعرهایی در خور ستایش سروده بودند، به عرصه اجتماع آمدند و در ملاء عام، از مصیبت‌ها و ظلم و جور فراوانی که بر ائمه رفته بود، پرده برداشتند و از ظلم و جور بنی عباس، که گناهشان بیشتر از بنی امیه بود، سخن راندند.^{۲۱} از دیگر شاعران برجسته این زمان، می‌توان به ابراهیم بن عباس صولی، که نابغه زمان خود در نظم و نثر بود، و نیز ادیب و شاعر بزرگ رزین بن علی، که دوست دعبل خزاعی بود، اشاره کرد (قرشی، ۱۳۸۰: ۳۲۵/۲).

نتیجه‌گیری

به طور کلی، وجود آزادی و آسایش نسبی در دهه آخر حکومت هارون، چنان‌که گذشت و نیز آزادی عمل بیشتر از آن، در دوره بعدی یعنی در زمان حکومت امین، و همچنین سیاست صلح و سازش مأمون با علویان و شیعیان در دوره مورد بحث، و نیز علم‌دوستی مأمون و حمایت وی از علما و دانشمندان، همه نشان‌دهنده شرایط بسیار مساعد و مناسب سیاسی و در نتیجه فرهنگی در زمان مذکور است که در صورت اتحاد بین شیعیان و جمع شدن زیر پرچم امامت اصیل، یعنی امام رضا (ع)، این شرایط مساعد و فرصت طلایی و ارزشمند به عنوان نقطه اوج و عطفی مهم، و حتی عصری طلایی برای شیعه امامی مطرح می‌شد، و اثراتی گران‌بها به دنبال داشت. هرچند تلاش والای امام رضا (ع) و شیعیان خاص و خالص ایشان، این نقطه عطف را به وجود آورد، ولی به نظر می‌رسد بیشترین توان و تلاش امام رضا (ع) در خالص‌سازی و پاک‌سازی شیعه و تشیع از غبار انحرافات و کژی‌ها صرف شد، و ایشان تمام تلاش خود را برای تعمیق تشیع و رشد کیفی آن، و از سویی هشدارها و برحذر داشتن دیگر شیعیان از این آلودگی‌ها و انحرافات و انشعابات به کار بردند؛ و اگرچه در زمان جد بزرگوارشان، امام صادق (ع) گسترش شیعه و ایجاد مکتب شیعی را شاهدیم؛ در این زمان، پاک‌سازی و نگه‌داری شیعیان را، که در ورطه نابودی به سر می‌بردند، مرهون مجاهدت‌های امام رضا (ع) هستیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. در خصوص سازمان وکالت در عصر ائمه (ع)، نک: حسین، ۱۳۷۷؛ جبّاری، ۱۳۸۲.
۲. منظور، کسانی است که از روی جهالت و نادانی، و مثلاً صرفاً به دلیل سابقه خوب برخی از یاران امام، از آنها پیروی کردند.
۳. برای اطلاع از جریان و جزئیات درگیری امین و مأمون، نک: طبری، ۱۳۸۷؛ ۴۷۲-۴۸۱.
۴. برای آگاهی تفصیلی از چگونگی و چرایی نیرومندتر بودن پایگاه امین، نک: حسینی عاملی، صفحات مختلف از جمله، ص ۱۵۷-۱۶۲.
۵. برای آگاهی از برخی ناراضیان و مخالفان ولایت‌عهدی امام رضا (ع)، نک: مسعودی، بی‌تا: ۳۰۳-۳۰۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۲۶/۶-۳۲۷.
۶. برای آگاهی از چگونگی تقسیم‌بندی حکومت عباسی از سوی مورخان به چهار عصر، نک: طقوش، ۱۳۸۰: ۳۹.
۷. برای آگاهی از میزان نفوذ معتزله در دستگاه حکومت عباسی، نک: اقبال آشتیانی، ۱۳۵۷: ۴۲-۴۳.
۸. برای آگاهی از قضیه محنت قرآن، نک: ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۴۲۳/۶؛ همچنین، نک: رفاعی، ۱۳۴۶: ۳۹۸-۳۹۵/۱.
۹. البته زمان و تاریخ این ماجرا، در رجال کشی نیامده، ولی با توجه به قرائن و شواهد، از جمله سخت‌گیری‌های هارون در مواجهه با علویان احتمال قریب به یقین می‌رود که این واقعه در زمان هارون رخ داده باشد.
۱۰. برای آگاهی تفصیلی از ماجرا، نک: صدوق، ۱۴۰۴: ۱۷۲/۱. البته قیام محمد بن جعفر در منابع دیگر، در زمان مأمون گزارش شده است.
۱۱. در این ماجرا نیز تاریخ و زمان دقیق آن مشخص نشده است، ولی به احتمال زیاد، در زمان هارون‌الرشید اتفاق افتاده است.
۱۲. برای آگاهی از قیام‌های علویان، که در سراسر مملکت اسلامی آن زمان انتشار یافته بود، نک: ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۰۲/۶ و ۳۰۵؛ همچنین، یعقوبی، بی‌تا: ۴۴۵/۲؛ ابن‌کثیر دمشقی، ۱۴۰۷: ۲۴۴/۱-۲۴۶؛ همچنین، نک: صفری فروشانی، ۱۳۸۸: ۶۵.
۱۳. در مورد ولی‌عهدی امام رضا (ع) نک: مسعودی، بی‌تا: ۳۰۲؛ ابن‌کثیر دمشقی، ۱۴۰۷: ۲۴۷/۱۰؛ و برای تفصیل و تحلیل ولایت‌عهدی و حتی خلافت، نک: حسینی عاملی، ۱۳۶۲: ۲۷۷-۲۹۸.
۱۴. البته طبق نقل جهشیاری، در آن زمان لباس سبز مخصوص ایرانیان بوده و لباس علویان، سفید بوده است، نک: جهشیاری، ۱۴۳۰: ۴۳۷.
۱۵. البته این مطلب، در منابع دیگر یافت نشد.
۱۶. برای آگاهی در خصوص دلایل انتساب و عدم انتساب برخی از این کتب به امام (ع)، نک: فضل‌الله، ۱۳۹۳: ۱۸۹-۲۰۱؛ همچنین برای آشنایی بیشتر با آثار منسوب به امام (ع)، نک: جبّاری، ۱۳۸۴: ۴۳-۴۲.

۱۷. برای آگاهی از برخی آثار امام (ع)، نک: صدوق، ۱۴۰۴: ۱/۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲۰/۴۹-۱۲۵.
۱۸. برای آگاهی بیشتر از ماجرای عظیم استقبال در نیشابور، نک: حسینی عاملی، ۱۳۶۲: ۱۴۴-۱۴۵.
۱۹. برای نمونه درباره اختلاف در مسئله امامت می‌توان به ایجاد فرقه واقفیه در این دوره اشاره کرد. (برای آگاهی از این فرقه نک: بیوکارا، ۱۳۸۲؛ حسین‌زاده‌شانه‌چی، ۱۳۸۴؛ صفری‌فروشان‌ی و بختیاری، ۱۳۹۱).
۲۰. برای آگاهی تفصیلی از متن مناظره‌ها و گفت‌وگوهای امام رضا (ع) با فرق و مذاهب گوناگون در حضور مأمون، نک: صدوق، ۱۴۰۴: ۲/۱۳۹-۱۷۳.
۲۱. برای آگاهی از متن برخی اشعار و قصاید وی، نک: صدوق، ۱۴۰۴: ۲/۲۸۱ و ۲۹۶-۲۹۴.

منابع

- ابن اثیر، عز الدین ابو الحسن علی بن ابی الکرّم (۱۳۸۵). *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر - دار بیروت.
- ابن العبری (۱۹۹۲). *تاریخ مختصر الدول*، تحقیق: انطون صالحانی الیسوعی، الطبعة الثالثة، بیروت: دار الشرق.
- ابن الندیم (بی تا). *الفهرست*، القاهرة: مطبعة الاستقامة.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۶). *مناقب آل ابی طالب*، تحقیق: لجنة من أساتذته النجف الاشرف، نجف: مطبعة الحیدریة.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۹۹۷/۱۴۱۸). *الفخری فی الآداب السلطانية والدول الإسلامية*، تحقیق: عبد القادر محمد مایو، الطبعة الأولى، بیروت: دار القلم العربی.
- ابن کثیر دمشقی (۱۹۸۶/۱۴۰۷). *البدایة و النهایة*، بیروت: دار الفکر.
- احمدی، عبدالهادی (۱۳۷۲). «گوشه‌ای از فعالیت‌های شیعیان امام رضا و امام جواد (ع) در قم»، در: مشکوة، ش ۳۸، ص ۱۴۱-۱۵۵.
- اشعری قمی، سعد بن عبد الله (۱۳۶۱). *کتاب المقالات و الفرق*، تصحیح و تعلیق: محمدجواد مشکور، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- اصفهانى، ابو الفرج علی بن حسین (بی تا). *مقاتل الطالبین*، تحقیق: سید احمد صقر، بیروت: دار المعرفة.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۵۷). *خاندان نویختی*، چاپ سوم، تهران: کتابخانه طهوری.
- بیوکارا، م. علی (۱۳۸۲). «دودستگی در شیعیان امام کاظم (ع) و پیدایش فرقه واقفه»، ترجمه: وحید صفری، در: علوم حدیث، ش ۳۰.
- جبارى، محمدرضا (۱۳۸۲). *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (ع)*، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- جبارى، محمدرضا (۱۳۸۴). *مکتب حدیثی قم: شناخت و تحلیل مکتب حدیثی قم از آغاز تا قرن پنجم هجری*، چاپ اول، قم: انتشارات زائر.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۵). *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری*، چاپ اول، قم: انصاریان.
- جهشپاری، ابی عبد الله محمد بن عبدوس (۲۰۰۹/۱۴۳۰). *کتاب الوزراء و الکتاب*، تحقیق: إبراهيم صالح، الطبعة الاولى، ابوظبی: ابوظبی للثقافة و التراث.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله (۱۳۷۵). *تاریخ نیشابور*، ترجمه: محمد بن حسین خلیفة نیشابوری، تصحیح و تعلیق: محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، تهران: آگه.
- حسین، جاسم (۱۳۷۷). *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)*، ترجمه: سید محمدتقی آیت‌اللهی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.

حسین زاده شانه‌چی، حسن (۱۳۸۶). *اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در غیبت صغری*، چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

حسین زاده شانه‌چی، حسن (۱۳۸۴). «واقفیه»، در: *فصل‌نامه تاریخ اسلام*، س ۶، ش ۲۳، ص ۲۰۷-۲۳۶.

حسینی عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۰۳/۱۳۶۲). *الحياة السياسية للإمام الرضا عليه السلام*، الطبعة الثانية، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية.

خضری، احمدرضا (۱۳۸۳). *تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه*، چاپ چهارم، تهران: سمت.

خلیفه بن خیاط (۱۹۹۵/۱۴۱۵). *تاریخ خلیفه بن خیاط*، تحقیق: فواز، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمية.

دینوری، ابو حنیفه احمد بن داود (۱۳۶۸). *الأخبار الطوال*، تحقیق: عبد المنعم عامر، قم: منشورات الرضی.

رفاعی، احمد فرید (۱۹۲۸/۱۳۴۶). *عصر المأمون*، الطبعة الرابعة، القاهرة: دار الکتب المصرية.

سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۹۵۹/۱۳۷۸). *تاریخ الخلفاء*، نورمحمد، کراچی. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن حسین (۱۳۸۷). *التوحید*، تحقیق: سید هاشم حسینی طهرانی، قم: جماعة المدرسين.

صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن حسین (۱۹۸۴/۱۴۰۴). *عیون أخبار الرضا (ع)*، تحقیق: شیخ حسین اعلمی، الطبعة الاولى، بیروت: منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن حسین (۱۴۱۷). *الأمالی*، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامية، الطبعة الأولى، قم: مؤسسة البعثة.

صفری فروشانی، نعمت‌الله (۱۳۸۱). *نقش تقیه در استنباط*، چاپ اول، قم: مؤسسه بوستان کتاب قم. صفری فروشانی، نعمت‌الله (۱۳۸۷). *خورشید شب*، چاپ اول، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

صفری فروشانی، نعمت‌الله (۱۳۸۸). «تحلیلی بر قیام‌های علویان در دوران امام رضا (ع) و ارتباط آن با ولایت‌عهدی»، در: *شیعه‌شناسی*، س ۷، ش ۲۶، ص ۵۷-۷۶.

صفری فروشانی، نعمت‌الله؛ بختیاری، زهرا (۱۳۹۱). «امام رضا (ع) و فرقه واقفیه»، در: *پژوهش‌های تاریخی*، ش ۲ (۱۴)، ص ۷۹-۹۸.

طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۷/۱۳۸۷). *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الثانية، بیروت: دار التراث.

طقوش، محمد سهیل (۱۳۸۰). *دولت عباسیان، ترجمه: حجت‌الله جودکی*، چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۴). *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*، تحقیق: میرداماد،

- محمدباقر حسینی، سید مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن (۱۴۲۷). *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، الطبعة الاولى، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن (بی تا). *کتاب الغیبة*، تهران: مکتبه نبوی الحدیثه.
- عطاردی خبوشانی، عزیز الله (۱۴۰۶). *مسند الامام الرضا (ع)*، المؤتمر العالمی الامام الرضا (ع). فضل الله، محمد جواد (۱۳۹۳/۱۹۷۳). *الامام الرضا تاریخ و دراسة*، الطبعة الاولى، بیروت: دار الزهراء.
- قرشی، باقر شریف (۱۳۸۰). *حياة الامام علی بن موسی الرضا (ع)*، الطبعة الثانية، قم: منشورات سعید بن جبیر.
- قمی، شیخ عباس (بی تا). *سفینة البحار و مدینة الحكم و الآثار*، نجف اشرف: المطبعة العلمية.
- کرامتی، یونس (۱۳۸۰). «بیت الحکمة»، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، در: *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، چاپ اول، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- گروه مؤلفان (۱۳۸۵). *پیشوایان هدایت: ثامن الائمه، حضرت امام رضا (ع)*، ترجمه: سید حسن اسلامی اردکانی، چاپ اول، قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع).
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). *بحار الانوار*، الطبعة الثانية المصححة، بیروت: مؤسسه الوفاء، ج ۴۹.
- مختار اللیثی، سمیرة (۱۴۲۸). *جهاد الشیعه فی العصر العباسی الاول*، الطبعة الاولى، قم: مؤسسه دار الکتب الاسلامی.
- مرتضوی، سید محمد (۱۳۷۵). *نهضت کلامی در عصر امام رضا (ع)*، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.
- مسعودی، ابو الحسن علی (بی تا). *التنبیه و الاشراف*، تصحیح: عبد الله اسماعیل الصاوی، القاهرة: دار الصاوی.
- مسعودی، ابو الحسن علی (۱۴۰۹). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق: اسعد داغر، الطبعة الثانية، قم: دار الهجرة.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۶). «تاریخ امام علی بن موسی الرضا با پیروان مذاهب و مکاتب دیگر»، در: *مجموعه آثار دومین کنگره جهانی حضرت رضا (ع)*، کنگره جهانی حضرت رضا (ع)، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- مؤلف مجهول (۱۳۶۶). *تاریخ سیستان*، تحقیق: ملک الشعرا یبار، چاپ دوم، تهران: کلاله خاور.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶). *رجال النجاشی*، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، الطبعة الخامسة، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- نوبختی، ابو محمد حسن بن موسی (۱۳۵۵). *فرق الشیعة*، تصحیح و تعلیق: سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: المکتبه المرتضویة.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا). *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دار صادر.

